

بررسی مبانی علامه طباطبائی پیرامون بهره‌گیری از روایات در تفسیر المیزان

عباس زارعی^۱

چکیده

از روش‌های مهم تفسیری برگرفته شده از سیره اهل بیت علیهم‌السلام روش تفسیر قرآن به قرآن است. این روش مورد توجه علامه طباطبائی قرار گرفت. علامه با در نظر گرفتن اصل مهم عدم افتراق قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، تفسیر واقعی قرآن مشتمل بر ظاهر و باطن را مختص به معصومین (علیهم‌السلام) می‌داند؛ جستار پیش‌روی با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی مبانی علامه در بهره‌گیری از روایات می‌پردازد. در دیدگاه مفسر قرآن در برخورد با روایت چند اصل مهم وجود دارد؛ عدم افتراق قرآن و معصوم؛ اصالت و رجحان دریافت اهل بیت علیهم‌السلام از قرآن؛ اهمیت کلیدی روایات معصومین (علیهم‌السلام) در تفسیر قرآن؛ امکان روش تفسیر قرآن به روایت در خلال روش تفسیر قرآن به قرآن؛ اصل تطبیق در روایات تفسیری؛ اصل جبران ضعف سند و قوت دلالت؛ اصل ترجیح ظواهر بر نصوص روایات.

واژگان کلیدی:

المیزان، تفسیر قرآن به قرآن، روایات، علامه طباطبائی

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی بزد d.zarei2013@gmail.com

طرح مسئله

تفسیر قرآن به قرآن از روش‌های تفسیری مفسران در قرن معاصر است که تبار شناسی آن به زمان پیامبر اکرم (ص) می‌رسد (مجلسی، ۱۵۰، ۱۳۶۲) اهل بیت (علیهم‌السلام) در مواضع گوناگون به این مهم توجه داشته‌اند و آیات قرآن را با خود قرآن تفسیر نموده‌اند. در آثار برخی از متقدمان نیز پیش آهنگ‌های تفسیر قرآن به قرآن مشاهده می‌شود (صدوق، ۱۴۱۴، ۲۳-۲۴) درباره تفسیر قرآن به قرآن و چگونگی آن و جایگاه روایات در این روش، سه رویکرد متفاوت و متعارض نمود پیدا کرده‌است. برخی نه تنها در تفسیر قرآن بلکه در متن دین تنها منبع را قرآن کریم می‌دانند (شافعی، ۲۷۳؛ برقی، بی تا، ۵۴۲) این دیدگاه که از آن با عنوان قرآن بسندگی در دین یاد می‌شود (بابایی، ۱۲۷: ۱۳۸۹) پیشینه‌ان به زمان بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) (با شعار (حسنا کتاب الله) می‌رسد (بخاری، ۱۴۰۷، ۲۲۵) رویکرد دوم با قبول منبع بودن روایات برای دین این نظریه را مطرح می‌کند که در مسائل دین به روایات نیاز است و بدون آن ممکن نیست اما در تفسیر قرآن به روایات نیازی نیست و خود قرآن با خود قرآن قابل تفسیر است (شعار، ۶، ۱۳۸۰) از این دیدگاه با عنوان قرآن بسندگی در تفسیر یاد می‌شود (بابایی، ۱۲۷، ۱۳۸۹) دیدگاه معتدل و مورد قبول در این میان رویکردی است که در تفسیر قرآن اولین و مهم‌ترین منبع را قرآن کریم معرفی می‌کند اما روایات نیز در تفسیر قرآن نقش به‌سزایی دارند و در کنار آیات قرآن مورد استشهاد و استناد قرار می‌گیرند. این دیدگاه حاکی از آن است که تفسیر برخی از آیات بدون روایات امکان‌پذیر نیست (همان) با بررسی دیدگاه‌های علامه طباطبایی در برخی موارد نظریه دوم یعنی قرآن بسندگی در تفسیر استنباط می‌شود. ایشان در مواضع گوناگون مطالب را طوری بیان می‌کند که در نگاه اول دیدگاه قرآن بسندگی در تفسیر و عدم نیاز به روایات در تفسیر تلقی می‌گردد (طباطبایی، ۶، ۱۴۱۷-۱۱؛ نیز همان: ۵۹-۶۰) بررسی مبانی و روش علامه در تفسیر میزان و دیگر آثار وی نه تنها دیدگاه اول و دوم را طرد می‌کند بلکه اصل روش و چگونگی آن نیز متأثر از روایات است؛ همچنان که در برخی موارد تفسیر برخی از آیات قرآن را بدون روایات ناممکن می‌دانند (همان، ۸۴) بنابراین بررسی مبانی علامه در رویارویی با روایات، رویکرد ایشان را مشهودتر می‌نماید. بر همین اساس پژوهش فرا رو با در نظر گرفتن این سه رویکرد در تفسیر قرآن به قرآن، دیدگاه علامه طباطبایی را در برخورد به روایات و جایگاهان در تفسیر مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. مبانی علامه طباطبائی در استناد به روایات

مبانی جمع مبنی به معنای ساخته شده؛ اسم مفعول از ریشه‌ی «بنی» نقیض «هدم» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹۰) و نیز به معنای: ضمیمه کردن یک چیز به چیز دیگری از آن شیء است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲۳۲) در اصطلاح مبانی تفسیر قرآن به آن دسته از پیش فهم‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی، گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها به تفسیر قرآن می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، هر مفسری ناگزیر است مبناى خود را در مورد عناصر اصلی دخیل در فرآیند تفسیر قرآن روشن سازد (شعار، ۱۳۸۰، ۴۰) همچنین مبانی به هر آن چه که مفسر آن را اساسی برای طرح مباحثش قرار دهد گفته می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۳۷) در ادامه به برخی از مهم‌ترین مبانی علامه طباطبائی در بهره‌گیری از روایات اشاره می‌شود.

۲-۱. عدم افتراق قرآن و معصوم

امامان معصوم طبق حدیث ثقلین: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ وَ هُوَ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (مجلسی، ۱۳۶۲، ۱۰۶؛ ابن حنبل، ۱۴۰۴، ۴) قرینان قرآن هستند و از قرآن جدا نیستند و عدم تمسک به این دو باعث گمراهی می‌گردد. امامان معصوم علیهم‌السلام مانند رسول اکرم (ص) وظیفه‌ی تعلیم و تبیین قرآن را برعهده دارند. قرآن و عترت عصاره‌ی نبوت و تداوم بخش رسالت هستند که هدایت بشر را تا قیامت تضمین می‌کنند و عدم حضور این دو وزنه‌ی متحد در جامعه انسانی مایه‌ی گسستن رشته‌ی نبوت و مستلزم دایمی نبودن رسالت است؛ زیرا فرض بر آن است که ثمره‌ی رسالت رسول اکرم (ص) مرتفع شده و پیامبر دیگر هم نخواهد آمد و این همان محذور ارتفاع نبوت در عصری از اعصار است. اعلام جدایی ناپذیری ثقلین، خبری غیبی است که لازمه‌ی صدق و صحت آن، بقای امام معصوم تا قیامت، عصمت امام، علم امام به معارف و حقایق قرآنی و هم چنین اشمال قرآن بر احکام و معارف ضروری و سودمند برای بشر و نیز مصونیت قرآن از گزند تحریف است. جدایی ناپذیری ثقلین بدین معنا نیست که امام همواره مصحفی را به همراه خود دارد؛ بلکه به معنای عدم انفکاک امامت و وحی قرآنی از یکدیگر است؛ امامان مبین و مفسر قرآن کریم و شارح جرئیات و تفاسیل و نحوه‌ی اجرای کلیات آن هستند و قرآن نیز انسان‌ها را به معصومین ارجاع و به سنت آن‌ها بها

می‌دهد(جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۱۵۰-۱۵۱) علامه طباطبایی در میزان توجه گسترده‌ای به نقل روایات صحیح از پیامبر(ص) و ائمه‌الکلیه و صحابه نموده‌است. روش اصلی علامه در میزان تفسیر قرآن به قرآن است اما پس از تفسیر، فصلی تحت عنوان «بحث روایی» می‌آورد، که در ضمن آن به نقل و نقد دقیق روایات، در پرتو قرآن می‌پردازد. ایشان بر این باور است که سخن پیامبر اکرم(ص) طبق آیه مبارک(نحل:۴۴) و کلام اهل بیت‌الکلیه طبق حدیث ثقلین در بیان آیات قرآن حجت است و این حجت بودن به بیان متشابهاًت و اسرار و تاویل آیات اختصاص ندارد و در مورد نص و ظاهر آیات نیز حجت است(طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۶۱)

آیت‌الله جوادی آملی درباره روش شناسی علامه می‌نویسد: «مرحوم علامه(ره) سیره طولانی و عمیق در سنت مسلمة معصومین‌الکلیه داشتند و لذا هر آیه‌ای طرح می‌شد طوری آن را تفسیر می‌کردند که اگر در بین سنت معصومین‌الکلیه دلیل یا تاییدی وجود دارد از آن به عنوان استدلال یا استمداد بهره برداری شود و اگر دلیل یا تاییدی وجود نداشت به سبکی آیه‌ی محل بحث را تفسیر می‌نمودند که مناقض با سنت قطعی آن ذوات مقدسه نباشد؛ زیرا تباین قرآن و سنت همان افتراق بین این دو حبل ممتد الهی است که هرگز جدایی پذیر نیستند(جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۷۸)

۲-۲. اصالت و رجحان دریافت اهل بیت‌الکلیه از قرآن

از نظر علامه طباطبایی دریافت پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت‌الکلیه از قرآن از دریافت هر شخص دیگری دارای اصالت و رجحان است. این نکته را می‌توان در تفسیر میزان ذیل آیه «لا یمتسه الا المطهرون»*(واقعه:۷۹) دریافت؛ آن جا که ایشان در این باره می‌نویسد: «کلمه «مطهرون» اسم مفعول از باب تفعیل تطهیر است و منظور از «مطهرون» کسانی هستند که خدای تعالی دل‌هایشان را از هر رجس و پلیدی یعنی از رجس گناهان و پلیدی ذنوب پاک کرده یا از هر چیزی که از گناهان هم پلیدتر و عظیم‌تر و دقیق‌تر است و آن عبارت است از تعلق به غیر خدای تعالی و این معنای از تطهیر با کلمه «مس» که گفتیم به معنای پاکی از حدث و یا خبث است و این خیلی روشن است. پس «مطهرون» عبارتند از کسانی که خدای تعالی دل‌هایشان را پاک کرده، مانند ملائکه گرمی و برگزیدگانی از بشر که درباره‌ی آنان فرموده: «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»*(احزاب:۳۳)

در ذیل آیه تطهیر نیز می‌نویسد: «کلمه «أَئْمَا» در آیه انحصار خواست خدا را می‌رساند و می‌فهماند که خدا خواسته که رجس و پلیدی را تنها از اهل بیت دور کند، و به‌انان عصمت دهد، و کلمه «أَهْلَ الْبَيْتِ» چه‌اینکه صرفاً برای اختصاص باشد، تا غیر از اهل خانه داخل در حکم نشوند، و چه این کلمه نوعی مدح باشد، و چه نداء و به معنای «أَهْلَ الْبَيْتِ» بوده باشد، به هر حال دلالت دارد بر اینکه دور کردن رجس و پلیدی از آنان و تطهیرشان، مسئله‌ای است مختص به‌انان و کسانی که مخاطب در کلمه «عنکم» هستند. بنابراین در آیه شریفه در حقیقت دو قصر و انحصار به کار رفته، یکی انحصار اراده و خواست خدا در بردن و دور کردن پلیدی و تطهیر «اهل بیت»، دوم انحصار این عصمت و دوری از پلیدی در اهل بیت (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۳۰۹)

سپس روایات بسیاری از فریقین می‌آورد و نتیجه می‌گیرد که «اهل بیت علیهم‌السلام» در عرف قرآن اسم خاص است که هر جا ذکر شود، منظور از آن، این پنج تن هستند، یعنی رسول خدا(ص) و علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام و بر هیچ کس دیگر اطلاق نمی‌شود(طباطبائی، ۱۴۱۷، ۳۱۰) پذیرفتن روایات تفسیری امامان معصوم علیهم‌السلام در این خصوص این مطلب را بیان می‌کند که تماس به باطن قرآن و درک تأویل آیات قرآن و حقایق مکنون قرآن و دریافت اصل تفسیر قرآن ویژه‌ی اهل بیت معصوم علیهم‌السلام است.

۲-۳. اهمیت کلیدی روایات معصومین(علیهم‌السلام) در تفسیر قرآن

روایات تفسیری معصومین(علیهم‌السلام) بدون هیچ تردیدی از منابع مهم برای تبیین، تفسیر و شناخت قرآن محسوب می‌گردند. این دسته روایات در صورتی که سایر شرایط حجیت را دارا باشند همانند سایر احادیث از اعتبار و ارزش برخوردارند(ناصح، ۱۳۸۷، ۲۷۱)

از نظر علامه روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام دارای اهمیت ویژه‌ای است و این روایات را در تفسیر خود به عنوان تایید یا استشهاد می‌آورد ایشان شیوه‌ی خودشان را در تفسیر قرآن منحصر به شیوه‌ی اهل بیت که همان روش تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد بیان می‌کند و این روش خود دلیل بر این است که اصلت در تفسیر را ابتدا به اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند؛ از این رو روایات تفسیری را دارای اهمیت می‌شمارند. ایشان در این باره می‌نویسند: «راه درست تفسیر استمداد از قرآن در فهم آن و تفسیر آیه به‌ایه‌است و این امر مهم با ممارست در روایات رسیده‌از پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان و پیدایش ذوق برگرفته‌از آن روایات و سپس

ورود به تفسیر خواهد بود» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸۷)

از نظر علامه بهترین شیوه تفسیر قرآن این است که ابتدا باید روایات اهل بیت علیهم‌السلام را مرور کرد؛ همان کاری که خود ایشان قبل از تفسیر انجام دادند و سپس شروع به تفسیر نمودند. ایشان می‌نویسد: «... وظیفه مفسر این است که به احادیث پیغمبر و ائمه اهل بیت که در تفسیر قرآن وارد شده است مراجعه کند تا به روش ایشان آشنا شود، پس از آن طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شده، به تفسیر قرآن بپردازد و از روایاتی که در تفسیر آیه داده شده بر آن چه موافق مضمون آیه است اخذ نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۶۳-۶۴) نهایت آن که علامه روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر قرآن را در کنار قرآن حجت، و دارای اهمیت می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸۶) روشی که ایشان در میزان نیز اتخاذ کرده تنها به فهم اهل بیت علیهم‌السلام و روایات منقول از ایشان بوده است.

ایشان درباره‌ی «اصالت و دریافت» اهل بیت (علیهم‌السلام) از آیات «متشابه» قرآن می‌نویسد: در روش تفسیر قرآن هیچ یک از علمای آن روز اسلام یک کلمه در این باره سخن نگفته، تنها کسی که در این باره سخن گفته امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام و همچنین ائمه معصومین علیهم‌السلام از فرزندان او هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۶۲) ایشان در این باره روایتی از کتاب توحید صدوق می‌آورد که امیر المؤمنین علی علیه‌السلام در ضمن جواب‌هایی که به جاثلیق داد یکی این بود که فرمود: «ملائکه «عرش» خدای را حمل می‌کنند، و «عرش» خدا آن طور که تو می‌پنداری مانند تخت نیست، بلکه چیزی است محدود و مخلوق و مدبر به تدبیر خدا و خداوند مالک او است، نه این که روی آن بنشینند (همان)

آن چه در این حدیث مهم است این است که هر کس دریافتی از قرآن دارد اما دریافت ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) از قرآن نسبت به دیگران دارای رجحان است و روایات تفسیری ایشان دارای اهمیت است که فهم علامه از آیات قرآن با توجه به سیره معصومین علیهم‌السلام است.

۲-۴. امکان روش تفسیر قرآن به روایت در خلال روش تفسیر قرآن به قرآن

علامه طباطبایی در باره‌ی تفسیر واقعی قرآن می‌نویسد: تفسیر واقعی قرآن، تفسیری است که از تدبیر آیات و استمداد در آیه به آیات دیگر به دست می‌آید (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۶۱)

ایشان راه تفسیر قرآن را به سه شیوه منحصر می‌داند:

۱. تفسیر آیه به تنهایی با مقدمات علمی و غیر علمی که در نزد خود داریم.
۲. تفسیر آیه به مدد روایتی که در ذیل آیه از معصوم رسیده.
۳. تفسیر آیه با استمداد از تدبیر و استنطاق معنی آیه از مجموع آیات مربوط و استفاده از روایات در مورد امکان (همان)

علامه مورد اول را مصداق تفسیر به رأی می‌داند: طریق اول قابل اعتماد نیست و در حقیقت از قبیل تفسیر به رأی است مگر در جایی که با طریق سوم توافق کند (همان) در مورد دوم به دلیل محدودیت روایات و ضعف در برخی از روایات را طریقه‌ای محدود می‌داند: طریق دوم، روشی است که علمای تفسیر در صدر اسلام داشتند و قرن‌ها رایج و مورد عمل بود و تاکنون نیز در میان اخباریین اهل سنت و شیعه معمول است. [این] طریقه‌ای است محدود در برابر نیاز نامحدود؛ زیرا ما در ذیل شش هزار و چند صد آیه قرآنی صدها و هزارها سؤالات علمی و غیر علمی داریم، پاسخ این سؤالات و حل این معضلات را از کجا باید دریافت نمود (طباطبائی، ۱۳۸۵، ۶۱-۶۲)

اما روش سوم را روشی زیبا می‌داند: طریق سوم همان روشی است که پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت (علیهم‌السلام) خود به آن سفارش فرمودند و وظیفه‌ی مفسر این است که به‌احادیث پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت (علیهم‌السلام) که در تفسیر قرآن وارد شده غور کرده؛ به روش ایشان آشنا شود. پس از آن طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شد، به تفسیر بپردازد و از روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده به‌آن چه موافق مضمون آیه است اخذ نماید (طباطبائی، ۱۳۸۵، ۶۳). بنابراین علامه طباطبائی علیرغم تفسیر غیر نقلی اش، بخش جداگانه‌ای را به نقل روایات برای تأکید و تأیید و تدبیر در آیات قرآن می‌آورد و در آیات الاحکام و قصص قرآن از روایات معصومین (علیهم‌السلام) در متن تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کند زیرا رسول اکرم (ص) و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) را مبین شریعت و معلّم آیات الهی قرآن مجید می‌داند (همان، ۲۶)

ایشان در تفسیر آیه «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ أَنْ تَفْتَنُوكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (نساء: ۱۰۱) می‌نویسد: مفاد این آیه به ما می‌فهماند که ابتدا شکستن نماز برای خوف فتنه و ترس از دشمن تشریح شد و این

خصوصی بودن مورد، منافات ندارد با اینکه برای بار دوم به طور عموم و برای همه سفرهای مشروع تشریح شود. هر چند که پای خوف در میان نباشد. آری، کتاب خدا یک قسم از نماز شکسته را بیان می‌کند و سنت رسول الله (ص) عمومیت آن را بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۶۱) ایشان در بحث روایی روایات زیادی را در این زمینه ذکر کرده‌است که دلالت بر قصر نماز در سفر دارد. از آن جمله: «از یعلی بن امیه روایت شده که گفت: «من از عمر بن خطاب پرسیدم: آیه شریفه: ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾» شکستن نماز را مخصوص خوف دانسته و امروز مردم خوفی ندارند، دیگر چرا باید نماز را شکسته بخوانند؟»

عمر گفت: من نیز همین تعجب تو را کردم و علت آن را از رسول خدا (ص) جویا شدم. فرمود: تعبیر به «لا جناح علیکم» برای این است که بفهماند این حکم تصدق و ارفاقی است از ناحیه خدا به شما مسلمین و اما اینکه واجب است نماز شکسته شود برای این است که قبول تصدق خدا واجب است، پس صدقه خدا را قبول کنید (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۶۶)

با توجه به آن چه گفته شد ایشان در فقه از روایات استفاده می‌کند و نیز خبر واحد را اگر با قرآن مخالفتی نداشته باشد می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۴)

۲-۵. اصل تطبیق در روایات تفسیری

علاّمه با استفاده از جمله «یجری کما یجری الشمس و القمر» اصطلاح «جری» یعنی، تطبیق کلی بر مصداق بارز را به کار برده‌است و در سراسر تفسیر خود از این واژه برای داوری پیرامون روایات که آیات قرآن را بر امامان معصوم علیهم‌السلام یا غیر ایشان تطبیق می‌دهد استفاده می‌کند، ایشان پس از ذکر حدیث فوق می‌نویسند: این سلیقه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام که آیات را بر هر آن چه قابل تطبیق باشد، منطبق می‌کنند؛ امری است که عقل هم آن را تأیید می‌کند، زیرا که قرآن برای راهنمایی عموم بشر نازل شده، تا آن چه که آنان برای اعتقاد و آفرینش و عمل لازم دارند بدانند و به آن رهنمون گردند. آن چه از معارف و عقاید نظری بیان کرده، به شرایط و زمان خاص محدود نیست و آن چه از فضایل یا رذایل اخلاقی شرح داده یا احکام عملی که تشریح نموده به فرد یا دوران خاصی مقید نمی‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴۲)

علاّمه در تبیین رابطه مسئله جری و تطبیق با شأن نزول آیات متذکر می‌شود که اگر

می‌بینیم که در شأن نزول آیات روایاتی آمده که مثلاً می‌گویند: فلان آیه بعد از فلان جریان نازل شد، یا فلان آیات درباره‌ی فلان شخص یا فلان واقعه نازل شده، نباید حکم آیه را مخصوص آن واقعه و آن شخص بدانیم، زیرا بعد از انقضای آن واقعه و یا مرگ آن شخص حکم آیه‌ی قرآن، ساقط شود و حال آن که حکم آیه مطلق است و وقتی برای حکم نامبرده تعلیل می‌آورد، علت آن را مطلق ذکر می‌کند (همان) در جای دیگر می‌نویسد: نظر به این که قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی؛ در غایب مانند حاضر جاری است و به‌اینده و گذشته مانند حال منطبق می‌شود، مثلاً آیاتی که در شرایط خاصه‌ای برای مؤمنین زمان نزول تکالیفی بار می‌کنند مؤمنینی که پس از عصر نزول دارای همان شرایط هستند بی‌کم و کاست همان تکالیف را دارند و آیاتی که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می‌کنند یا مژده می‌دهند یا می‌ترسانند کسانی را که با آن صفات متصفند در هر زمان و در هر مکان باشند، شامل هستند. بنابراین هرگز مورد نزول آیه‌ای مخصص آن آیه نخواهد بود. یعنی آیه‌ای که درباره‌ی شخصی یا اشخاص معینی نازل شده در مورد نزول خود منجمد نشده به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است سرایت خواهد نمود و این خاصه همان است که در عرف روایات بنام «جری» نامیده می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۴۲)

علامه در المیزان برخی روایات را هم از باب «جری» و «تطبیق» می‌داند و هم «بطن» را ذکر می‌کند ایشان در تفسیر آیات اولیه سوره‌ال عمران و بحث از محکم و متشابه به بحث باطن قرآن می‌پردازد و این روایت از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: هیچ آیه‌ای نیست مگر آن که ظاهری و باطنی دارد و هیچ حرفی نیست مگر آن که حد و مرزی دارد و برای هر حدی سرآغاز و مطلعی است. در نهایت علامه دو نکته را یادآور می‌شود، یکی این که قرآن کریم دارای مراتبی است و دوم این که ظاهر و باطن دو امر نسبی است به‌این معنا که هر ظاهری نسبت به ظاهر خودش باطن و نسبت به باطن خود، ظاهر است (همان) با این تفصیل ایشان در اکثر موارد منظور از «جری» را بیان «مصادیق» و «تطبیق» ذکر نموده‌اند^۱ و در بعضی از موارد

۱. درباره آیه: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد/۶) روایاتی آمده است که حضرت علی علیه السلام و سایر امامان را «صراط مستقیم» معرفی می‌کنند. روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که منظور از «صراط مستقیم» حضرت علی علیه السلام است (صدوق، ۱۴۱۴، ۳۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲۵) هم چنین از امام صادق علیه السلام روایت دیگری هست که فرمودند: «صراط مستقیم»، طریق به سوی معرفت خداست، و این دو صراط است، یکی صراط در دنیا و دیگری در آخرت اما صراط در دنیا ←

اصطلاح «جری» و «باطن»^۱ را با هم آورده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰۷؛ نیز همان، ۴۱) آن چه می‌توان از بحث جری و تطبیق دریافت این است که اهل بیت معصوم علیهم‌السلام از پایه گذاران این تفکر در تفسیر و فهم آیات قرآنی هستند که به طور مکرر آیات را بر خویشتن و یا دوستان و دشمنان تطبیق نموده‌اند. علامه از جمله مفسرانی است که با توجه به سیره‌ی پاک اهل بیت علیهم‌السلام به طور گسترده‌ای از این روایات در تفسیر خود آورده‌اند^۲ و این گونه روایات را در زمره‌ی روایات تطبیقی و یا بیان مصادیق از مصادیق آیات قرار می‌دهد. از نظر ایشان «جری» و «تطبیق» در دو حوزه‌ی تنزیل و تأویل هر دو جاری است، به این معنا که مدلول ظاهری آیات قرآن قابل تطبیق بر شأن نزول خود و مصادیق مشابه با آن در طول زمان است.

۲-۶. اصل جبران ضعف سند و قوت دلالت

روایات تفسیری، در مواردی دارای ضعف سندی هستند. راه جبران نمودن ضعف اسناد روایات

→ عبارت است از امامی که اطاعتش بر خلق واجب شده است و اما صراط در آخرت پلی است که بر روی جهنم زده شده است، هر کس در دنیا، از صراط دنیا به درستی رد شود، یعنی امام خود را بشناسد و او را اطاعت کند، در آخرت نیز از پل آخرت به آسانی می‌گذرد و کسی که در دنیا امام خود را نشناسد در آخرت هم قدمش بر پل آخرت می‌لغزد و به درون جهنم سقوط می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۲) علامه درباره این روایات پیرامون تفسیر آیه می‌نویسد: در این معانی، روایات دیگری نیز هست و همه‌ی این روایات از باب جری، یعنی تطبیق کلی بر مصداق بارز و روشن آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴۱)

۱. در برخی از موارد علامه (ره) روایات را از باب جری یا بطن و یا تأویل آیه می‌داند:

آیه: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ لَهُمُ الطُّغْيَانُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۲۵۷)

روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است که فرمود: مراد از «نور» آل محمد علیهم‌السلام و مراد از «ظلمات» دشمنان ایشان هستند (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱۳۹؛ بحرانی، ۱۴۰۷، ۱۴۴) علامه این روایت را از باب جری یا تأویل و یا بیان باطن آیه می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۴۷)

۲. علامه (ره) در موارد زیادی نیز روایات را از باب جری می‌داند. طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۲۴/ج ۱۳، ص ۴۳/ج ۱۷، ص ۲۴۵/ج ۱، ص ۱۵۳/ج ۱، ص ۳۳۵/ج ۱، ص ۳۹۲/ج ۲، ص ۵۹/ج ۲، ص ۱۰۵/ج ۲، ص ۳۴۷/ج ۴، ص ۸۵/ج ۴، ص ۱۷۸/ج ۴، ص ۳۴۸/ج ۴، ص ۳۸۵/ج ۵، ص ۱۲۲/ج ۵، ص ۱۴۶/ج ۵، ص ۱۸۸/ج ۵، ص ۲۱۸/ج ۵، ص ۳۳۳/ج ۵، ص ۳۸۷/ج ۶، ص ۲۱۸/ج ۷، ص ۱۱۱/ج ۷، ص ۲۶۵/ج ۷، ص ۳۴۸/ج ۷، ص ۳۸۵/ج ۷، ص ۳۹۱/ج ۸، ص ۲۹۰/ج ۹، ص ۶۱/ج ۹، ص ۱۳۱/ج ۹، ص ۱۸۴/ج ۹، ص ۲۱۶/ج ۹، ص ۲۱۷/ج ۱۰، ص ۴۱/ج ۱۱، ص ۳۶۷/ج ۱۲، ص ۱۷۷/ج ۱۲، ص ۳۲۶/ج ۱۳، ص ۷۱/ج ۱۳، ص ۳۰۶/ج ۱۳، ص ۳۱۹/ج ۱۳، ص ۳۷۷/ج ۱۳، ص ۴۰۲/ج ۱۴، ص ۲۳۱/ج ۱۴، ص ۳۶۴/ج ۱۵، ص ۲۰۷/ج ۱۵، ص ۲۵۴/ج ۱۵، ص ۲۹۲/ج ۱۵، ص ۳۹۱/ج ۱۵، ص ۴۰۶/ج ۱۶، ص ۵۷/ج ۱۶، ص ۷۴/ج ۱۶، ص ۱۴۳/ج ۱۶، ص ۲۰۰/ج ۱۶، ص ۲۳۹/ج ۱۷، ص ۱۲/ج ۱۷، ص ۱۴۱/ج ۱۷، ص ۲۵۲/ج ۱۷، ص ۲۶۴/ج ۱۷، ص ۲۸۶/ج ۱۷، ص ۳۹۴/ج ۱۸، ص ۲۰۸/ج ۱۸، ص ۲۳۳/ج ۱۹، ص ۱۲۸/ج ۱۹، ص ۲۵۷/ج ۱۹، ص ۳۶۵/ج ۱۹، ص ۳۹۱/ج ۲۰، ص ۴۸/ج ۲۰، ص ۱۴۴/ج ۲۰، ص ۱۵۷/ج ۲۰، ص ۳۰۸

ظنی الصدور این است که روایات معصومین (علیهم السلام) را طبق فرمایش خودشان (کلینی، ۱۳۸۸، ۶۹؛ هندی، ۱۴۰۵، ۱۷۹؛ دارمی، بی تا، ۱۴۶) ابتدا به قرآن کریم عرضه نمود؛ زیرا قرآن کریم قطعی الصدور^۱ است که هم ارزش سندی و هم ارزش دلّالی روایات را تأمین می‌کند و نیز روایات را باید به سنت (مجلسی، ۱۳۶۲، ۲۵۰) عرضه نمود و اگر موافق با کتاب خدا و سنت شد آن روایات را باید پذیرفت و اگر موافق نشد آن روایات را نباید پذیرفت.

از نظر علامه طباطبائی روایاتی که دارای ضعف سند هستند، راه جبران آن این است که این دسته از روایات را باید به قرآن عرضه نمود و در صورت موافق بودن آن‌ها را قبول و در غیر این صورت رد شود (طباطبائی، ۱۳۸۵، ۶۳) ایشان می‌نویسد: پس روایاتی که در آنها تعارض هست، صرف این تعارض باعث نمی‌شود که ما آنها را طرح نموده، از اعتبار ساقط بدانیم، مگر آن که همان جهت جامع نیز مخالف با کتاب خدا و سنت قطعی باشد و یا نشانه‌هایی از دروغ و جعل همراه داشته باشد. در نتیجه دلیل نقلی در اینجا به چند دسته تقسیم می‌شود، یکی آن دلیلی که باید قبولش کرد، مانند کتاب خدا و سنت قطعی و یکی آن دلیلی که باید ردش کرد و نپذیرفت و آن عبارت از روایتی است که مخالف با کتاب و سنت باشد. سوم آن روایاتی است که نه دلیلی بر ردش هست و نه بر قبولش. چهارم آن روایاتی است که نه از نظر عقل دلیلی بر محال بودن مضمونش هست و نه از جهت نقل یعنی کتاب و سنت قطعی... پس صرف صحیح نبودن سند، باعث نمی‌شود که روایت، مادام که مخالف با عقل یا نقل صحیح نباشد، طرح شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۲۹۳) ایشان درباره‌ی ضعف سند معتقد است که مسئله

۱. بسیاری از روایت معتبر که در کتب معتبر (۲۷، ج ۷، ص ۳۱) ذکر شده، به علت تعارض (تباین) آنها با قرآن توسط دانشمندان علوم قرآن و حدیث رد شده‌اند. یا اگر روایاتی معارض با ضروری دین یا سنت قطعی باشند باز هم با وجود سند صحیح نقد و رد شده‌اند. محدث بحرانی در نقد و رد روایتی از من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۰۵، ۲۸۱) می‌نویسد: فکیف یمنک العمل بالخیر بمجرد صحته سنده مع اشماله علی هذه الاحکام الخارجة عن مقتضى الاصول و التواعد (بحرانی، ۱۴۱۲، ۳۹۸) شیخ صدوق روایاتی را که به ظاهر مدعای تحریف را نشان می‌دهد، تفسیر و توجیه می‌کند و معتقد است این روایات ناظر بر وحی غیر قرآنی است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است (صدوق، ۱۴۰۵، ۸۴) یا آیت الله خوئی در برخورد با روایات تحریف نما بسیاری از آنها را رد می‌کند و برخی را تاویل می‌کند (خوئی، ۱۳۸۵، ۲۸۸-۲۹۷) دیدگاه برخی از اندیشمندان اهل سنت درباره روایات: فالقرآن الکریم کله قطعی الورد ثابت ثبوتاً لا مجال للشک فیه اما الاحادیث النبویه فیه ظنیه الورد الا المتواتر و هو قلیل (الادلی، ۱۴۰۳، ۲۳۹). بر همین اساس بسیاری از روایات منقول در صحیحین (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴، ۷۴۳۹، تفسیر سوره ق، ج ۴، ۴۸۴۹، ح ۶۲۲۷، ج ۷، ۷۰۷۵؛ ج ۳، ۷۰۷۱، ح ۷۰۷۵) توسط حدیث شناسان اهل سنت نقد و رد شده است (۲، ۱۰۵-۱۰۶؛ ۱۶، ۳/۱، ۵، ۲۴۱-۲۴۴)

ضعف سند ضرری به متن آن، در صورتی که موافق با کتاب خدا باشد، نمی‌زند (همان، ۱۹۵)

علامه در رویارویی با روایات، روایاتی را که حتی سند آن‌ها صحیح می‌باشند ولی به دلیل این که دلالت آن‌ها قوی نیست و مغایر با قرآن و سنت است به نقد کشیده‌است و آن‌ها را قبول نکرده‌اند. هم چنین روایاتی را که با سایر روایات تعارض داشته‌است مورد نقادی قرار داده و از بین آن روایت‌ها، روایتی را قبول کرده‌اند که با قرآن و سنت موافق بوده‌است. ایشان روایاتی را که حتی سند آن‌ها ضعیف بوده ولی دلالت آن‌ها قوی بوده و با قرآن و سنت و با سایر روایات موافق بوده‌اند، پذیرفته‌اند. البته این نکته را باید یادآور شد که رویکرد علامه نسبت به موضوع سند روایات این است که سند احادیث را ذکر نکنند، چون وقتی مضمون حدیثی موافق با کتاب خدا باشد احتیاجی به ذکر سند آن نیست (طباطبایی، ۲۹۹، ۱۴۱۷) ایشان روایاتی که دارای ضعف سند هستند با عرضه‌ی آن به قرآن جبران سند کرده‌اند: ذیل آیه: «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا» * (آل عمران: ۳۷) روایاتی از تفسیر قمی و عیاشی نقل می‌کند که مضمون آن‌ها وحی بر عمران و وجود میوه‌ها در غیر موسم آن برای مریم دلالت دارد. علامه در این باره می‌نویسد: برخی از مفسران، شدیداً مضمون این روایات را انکار کرده‌اند و گفته‌اند: این امور (وحی به عمران و وجود میوه در محراب مریم، در غیر موسم آن و این که سؤال زکریا برای تمیز باشد) طریقی برای اثبات آن‌ها نیست و روایات این جا، اسرائیلیات است. وی در ادامه پاسخ می‌دهد: لیکن سخنان خود این مفسر سخنانی بی‌دلیل است و روایات مذکور هر چند خبر واحدند و خالی از ضعف نیستند و یک اهل بحث ملزم نیست که حتماً به‌انها تمسک بجوید و به مضامین آنها احتجاج کند، ولی اگر دقت و تدبیر در آیات قرآنی مضامین مذکور را به ذهن نزدیک کرد، چرا آنها را نپذیریم و از آن روایات آنچه از ائمه‌اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده مشتمل بر هیچ مطلب خلاف عقل نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸۴-۱۸۵)

آن چه می‌توان نتیجه گرفت این است که رویکرد علامه نسبت به روایات ضعیف این است که ایشان پس از بررسی متن روایات اگر با ظاهر قرآن و سنت هماهنگ بوده‌ان را به عنوان شاهد در تفسیر قرآن آورده و در غیر این صورت به نقد و طرح این گونه روایات پرداخته‌اند، که این یکی از کارهای مهم ایشان است.

۷-۲. اصل ترجیح ظواهر بر نصوص روایات

علامه قرآن مجید را در دلالت خود مستقل می‌داند: قرآن مجید که از سنخ کلام است مانند سایر کلام‌های معمولی از معنی، مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت الفظی قرآن جز آن است که از لفظ عربی اش فهمیده می‌شود. هر کس به لغت آشنایی داشته باشد از جملات آیات کریمه معنی آن‌ها را آشکارا می‌فهمد چنان که از جملات هر کلام عربی دیگر می‌فهمد. علاوه بر این به آیات بسیاری از قرآن بر می‌خوریم که در آن‌ها طایفه‌ی خاصی را مانند بنی اسراییل و مؤمنین و کفار و گاهی عموم مردم را مورد خطاب قرار داده و مقاصد خود را به ایشان القا می‌کند یا با آنان به احتجاج یا به تحدی بر آمده. بدیهی است که تکلم با مردم با الفاظی که خاصیت تفهیم را واجد نیست معنی ندارد و هم چنین تکلیف مردم به آوردن مثل چیزی که معنی محصلی از آن فهمیده نمی‌شود قابل قبول نیست (طباطبایی، ۲۴، ۱۳۸۵-۲۵)

ایشان در تفسیر آیه: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» [نساء: ۸۲] مطالبی بیان می‌کند که خلاصه‌اش چنین است: ۱- قرآن، کتابی است که فهم افراد معمولی نیز بدان دسترسی دارد. ۲- آیات قرآن مفسر یکدیگرند (طباطبایی ۱۴۱۷، ۲۰) علامه معتقد است حجیت بیان پیغمبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت علیهم‌السلام را از قرآن باید استخراج کرد و بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است چنگ زد. البته آن چه گفته شد منافات ندارد با این که پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام عهده دار بیان جزئیات قوانین و تفصیلات احکام شریعت - که از ظواهر قرآن مجید بدست نمی‌آید - بوده‌اند (طباطبایی، ۲۵، ۱۳۸۵-۲۶) علامه در اثبات حجیت استقلالی^۱ قرآن می‌نویسد: چگونه ممکن است چیزی که خودش نور است به وسیله‌ی غیر خودش روشن شود و چه طور ممکن است چیزی که خودش هدایت است، نیازمند هدایت غیر خودش باشد و چگونه قرآن که بیان‌کننده‌ی همه چیز است ولی بیان‌کننده‌ی خودش نباشد (طباطبایی ۱۴۱۷، ۲۱)

استدلال علامه بر حجیت ظواهر قرآن در شرح ایشان بر کفایه‌اخواند خراسانی چنین

۱. قرآن کریم هم در اصل حجیت و هم در تبیین خطوط کلی معارف دینی مستقل است، به عبارت دیگر حجیت قرآن از نوع حجیت فعلی است نه شانی (۲۸، ص ۱۱۵)

است: حجیت ظواهر قرآن بر مبنای کار عقلاء استوار است چنان چه فطرت انسانی و نظام اجتماعی آن را تأیید کرده است (طباطبایی، ۲۰۶، ۱۴۱۷) و نیز از آیه (۷) سوره مبارکه آل عمران استدلال می‌شود که: آیه قطعاً محکم است و متشابه واجب است که محکم شود، اگر چه تمام کتاب الهی محکم شود و آیات آن همانند و یکسان شوند و نیز اگر چه خود آیه، قرآن را به محکم و متشابه تقسیم می‌کند ولی واضح است که محکم عباری بر معنای آن نیست و ام کتاب هستند. پس لازم است باقی آیات الهی به آن‌ها رجوع داده شوند. پس محکم شدن آیات متشابه به واسطه آیات محکم است. نتیجه این که قرآن تقسیم به محکم بالذات و محکم بالعرض می‌شود. (طباطبایی، ۲۰۷، ۱۳۸۵)

از نظر علامه ظاهر آیات قرآن دارای حجّت است و روایات را - هر چند از نظر متن صحیح باشند - به عنوان تأیید مطالب خود می‌آورد. لذا هنگام تفسیر آیه و آگاهی از مقاصد آن با دقت و تدبّر در ظاهر آیه و نیز با کمک سایر آیات آن آیه را تفسیر می‌کند. به عبارت دیگر ایشان ظواهر آیات را بر متن روایات ترجیح می‌دهند حتی اگر آیه‌ای متشابه باشد به وسیله آیات محکم تفسیر می‌کند. زیرا قرآن را روشن‌تر هر چیزی می‌داند که در دلالت خود ابهامی ندارد.

نتایج

بررسی آراء علامه طباطبایی در تفسیر میزان و دیگر آثار ایشان، این نکته کاملاً مشهود می‌گردد که ایشان نه تنها در تفسیر قرآن، روایات را لازم می‌دانند بلکه تفسیر برخی از آیات را بدون روایات ناممکن می‌دانند. شایان ذکر است که علامه بین اهل بیت (علیهم السلام) و روایات تفریق قائل شده است به این معنا که اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان ثقل جدائی ناپذیر قرآن هستند که تفسیر و تاویل قرآن در تمامی مراتب ویژه آن بزرگواران است. اما روایات منقول از ایشان با توجه به ورود روایات ساختگی و جعل و تحریف و تصحیف، قابل تأمل و بررسی

۱. آیت الله جوادی آملی درباره روش علامه در برخورد با ظواهر قرآن می‌نویسد: مرحوم علامه (قدس سره) اطلاع نسبتاً وسیع و فراگیری نسبت به تمام ظواهر قرآنی داشتند و لذا هر آیه را که طرح می‌نمودند طوری درباره‌ی آن بحث می‌کردند که سراسر قرآن کریم مطمح نظر بود زیرا یا از آیات موافق به عنوان استدلال یا استمداد سخن به میان می‌آمد یا اگر دلیل یا تأییدی از آیات دیگر وجود نداشت طرزی آیه محل بحث تفسیر می‌شد که مناقض با هیچ آیه از آیات قرآن مجید نباشد و هر گونه احتمال یا وجهی که مناقض با دیگر آیات قرآنی می‌بود مردود می‌دانستند زیرا تناقض آیات با انسجام اعجاز آمیز کتاب الهی سازگار نیست (جوادی آملی، بی تا، ص ۷۴)

می‌باشند. علامه فارغ از دو رویکرد افراطی [قبول همه روایات و تلقی به صحیح بودن آن‌ها] و رویکرد تفریطی (عدم استفاده از روایات به علت ورود روایات جعلی) دیدگاه معتدل و میانه‌ای را برگزیده‌اند و آن این که با وجود روایات جعلی و ورود آنها به کتب روائی، روایات صحیح و قابل استناد و عمل بی شماری نیز وجود دارد که می‌توانند در تفسیر قرآن مورد استشهاد قرار گیرند. علامه در رویارویی با روایات استناد به سند را ناکافی می‌داند و بر این باور است که ملاک اصلی در پذیرش روایات یا رد آن‌ها محتوای روایات است به‌این معنا اگر روایتی سند صحیح داشت اما متن آن معارض با قرآن و سنت قطعی بود، رد و غیر قابل استناد است. بر همین اساس علامه با ارائه اصل جبران سند روایت با متن آن این مهم را مطرح می‌کنند که در صورت ضعف روایت، اگر متن آن در تائید قرآن باشد مورد استناد قرار می‌گیرد. علامه به بحث فقه‌الحدیثی روایات نیز توجه داشته و در بررسی روایات و انطباق آن با آیات قرآن اصل جری و تطبیق را مطرح می‌کنند و با این اصل در پی اثبات جاودانگی قرآن و معارف آن می‌باشند. علامه در برخورد با روایات، ظواهر آیات قرآن را معتبر و دارای حجیت معرفی می‌کنند و این مطلب را بیان می‌کنند که در همه شرایط ظواهر قرآن بر نصوص روائی رجحان دارد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۰۳ق)، الموضوعات، تحقیق: عبدالرحمن محمد بن عثمان، بیروت: دارالفکر
- ابن حنبل، احمد (۱۴۰۴ق)، مسند، مصر: دارالمعارف
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ ق)، لسان العرب (۱۵ ج)، بیروت، دارصادر، الطبعة الثالثة
- الادلبی، صلاح الدین بن احمد (۱۴۰۳ق)، منهج نقد المتن عند علما الحدیث النبوی، بیروت: دارالآفاق الجدیده
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۹ش)، مکاتب تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۲ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالهادی
- بحرانی، شیخ یوسف (۱۴۱۰ق)، الحدائق الناضرة، قم: انتشارات جامعه مدرسین
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷)، صحیح بخاری، بیروت: دارالقلم
- برقعی، سید ابوالفضل، تابشی از قرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش)، تسنیم، چاپ هفتم، قم، نشر اسراء،
- -----، (۱۳۸۸ش)، شمس الوحی تبریزی، چاپ سوم، قم، نشر اسراء
- جوادی آملی، سیره تفسیری علامه طباطبایی، شناخت نامه علامه طباطبایی، مجموعه مقالات، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، بی تا.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۳۸۵ش)، البیان فی التفسیر القرآن، ترجمه محمد صادق نجمی، هاشم هاشم زاده هریسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- دارمی، عبدالله بهرام، سنن دارمی، دار الإحياء السنه النبویه، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۷ق)، اللئالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، بیروت، دارالکتب العلمیه
- شافعی، محمد بن ادريس، الامّ، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- شاکر، محمّد کاظم (۱۳۸۲ش)، مبانی روش های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، دفتر تدوین متون درسی
- شعار، یوسف (۱۳۸۰ق)، تفسیر آیات مشکله، تبریز: مجلس تفسیر
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، معانی الاخبار (۱ج)، چاپ دومف قم، انتشارات

- اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
- صدوق، (۱۴۰۵)، من لایحضره الفقیه، بیروت: دارالاضواء
- -----، الاعتقادات، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید
- -----، کمال الدین (۱۳۹۵ق) (۲ج)، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن (۲۰ج)، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- -----، (۱۳۸۵ش)، قرآن در اسلام، چاپ یازدهم، قم، انتشارات اسلامی
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین (۶ج)، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، طهران، چاپخانه علمیه
- فتح الهی، ابراهیم؛ ذولفقاری، شهروز، (۱۳۸۷ش) تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران: انتشارات نگاهی دیگر
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲ش)، بحار الانوار، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه
- مسلم نیشابوری، الصحیح، بی تا، بیروت، دارالفکر
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (۱۰ج)، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم ۱۳۶۰هـ ش، ج ۱، ص ۲۳۲
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ش)، خاتمیت، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات صدرا،
- میبیدی، محمد فاکر (۱۴۲۸ق)، قواعد التفسیر لدى الشیعه و السنه، طهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، المعاونه الثقافیه، مرکز تحقیقات و الدراسات
- ناصح، علی احمد (۱۳۸۷ش)، اعتبار و کاربرد روایات تفسیری، چاپ اول، قم، مؤسسه بوستان کتاب
- هندی، علی المتقی (۱۴۰۵ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله